

تعقیب مطبوعات در دادگستری

گزارشی از لغو مجوز ماهنامه‌ی حافظ

سیدحسین امین

قاضی اسبق دادگستری ایران - استاد بازنشسته‌ی کرسی حقوق
دانشگاه گلاسگو کالدونیا - مدیر مسوول ماهنامه‌ی لغو مجوز شده‌ی حافظ

مراجع اداری سته شکایت بردیم و گفتیم که هیات نظارت بر مطبوعات، بی اعلام دلیل و بدون تفهیم اتهام، مجوز مجله‌ی ما را لغو کرده است. گفتیم که حداقل حقوق هر محکومی یا متهمی آن است که دلیل محکومیت و موضوع اتهام وی به او اعلام شود. وزارت محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی پس از ابلاغ دادخواست رسمی ما، ضمن تبادل لویه، طی لایحه‌ی دفاعیه‌ی خود، کتباً به دیوان عدالت اداری اعلام کرد که دلیل لغو مجوز ماهنامه‌ی حافظ «عدم التزام عملی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» است. جواب ما این بود که ما تا قانون اساسی، اصلاح نشود، عملاً از آن تمکین می‌کنیم اما نسبت به بعضی از اصول قانون اساسی و قوانین عادی، ممکن است «نظر» و «عقیده»‌ی متفاوتی داشته باشیم و البته به عنوان یک «صاحب‌نظر» این حق انتقاد را برای خود و دیگر نویسندگان، پژوهشگران و صاحب‌نظران، محفوظ می‌داریم. علاوه بر آن که در باب بعضی از مسائل، نظر ما مطابق نظر اکثریت مردم است و لذا: گر حکم شود که مست گیرند / در شهر هر آن که هست گیرند.

۸- در پی عرض این عرایض، ما انتظار داشتیم که دیوان عدالت اداری احقاق حق کند و به سود ما رأی بدهد. اما شعبه‌ی چهارم دیوان عدالت اداری (متشکل از سه قاضی عالی مقام) تصمیم خود را چنین صادر فرمودند که: اصلاً رسیدگی به شکایت ما در صلاحیت دیوان عدالت اداری نیست. بدین گونه، قضات محترم دیوان، به جای این که نفیاً یا اثباتاً در مورد شکایت ما و خواسته‌ی ما دائر به ابطال لغو مجوز و اعاده‌ی وضع سابق، تصمیمی اتخاذ کنند و اظهارنظری فرمایند و بگویند ما حق داریم یا نداریم، خودشان را با صدور قرار عدم صلاحیت خودشان به کلی کنار کشیدند و از خود سلب صلاحیت و رفع مسوولیت در رسیدگی به پرونده‌ی ما کردند. در نتیجه، پرونده به «دادگاه ویژه‌ی مطبوعات» در مجتمع شهید بهشتی رفت و به قاضی حسینیان ارجاع شد.

۹- «دادگاه ویژه‌ی مطبوعات» آماده‌ی رسیدگی ماهوی به شکایت ما و صدور رأی بود؛ اما بر ما معلوم نیست به چه دلیل و چه گونه پرونده از آن شعبه پس گرفته شد و به شعبه‌ی دیگری در همان مجتمع ارجاع شد. این بنده و همکاران، در طول این مدت، منتظر صدور رأی بودیم؛ ولی این انتظار بی جا بود.

۱۰- پس از چندی با دریافت اخطار جدیدی، خبر شدیم که دادخواست ما از دادگاه ویژه‌ی مطبوعات به شعبه‌ی ۱۲ دادگاه های حقوقی و انقلاب در مجتمع شهید بهشتی در حوزه‌ی قضایی تهران رفته است و تازه، اخطار رفع نقص دادخواست به جهت اعلام پلاک ساختمان محل اقامت خواننده! (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) صادر شده است. من تمکین کردم و پلاک ساختمان دولتی را نیز اعلام داشتم.

۱- برابر ماده‌ی ۱۹ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر: «هر فردی، حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق، مستلزم آن است که در کسب و انتشار اطلاعات و افکار، به تمام وسایل ممکن بیان و بدون ملاحظاتی مرزی، آزاد باشد».

۲- در نظام های دموکراتیک جهان، بر مبنای اصول آزادی بیان و آزادی قلم، نشر کتاب و روزنامه و نشریه، در گرو تأیید صلاحیت ناشر یا نویسنده از سوی حاکمیت و اخذ پروانه‌ی نشر از دولت توسط «صاحب امتیاز»‌ی نیست.

۳- در کشور عزیز ما ایران، جز دوره‌ی کوتاه حکومت ملی زنده یاد دکتر محمد مصدق، دولت ها همیشه فعالیت های رسانه‌ی را زیر نظر داشته و مشروط و محدود به سلیقه و ذائقه‌ی خود کرده‌اند و در نتیجه هر کسی که بخواهد هر نوع مطبوعه و یا نشریه‌ی منتشر کند، «قانوناً» باید از مقامات رسمی «مجوز» کسب کند. این «قوانین محدودکننده» معارض آزادی قلم و بیان برابر اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر است.

۴- نویسنده، با داشتن چهل سال سابقه‌ی قلم زنی، با تمکین از قوانین جاری، پس از تهیه و تجهیز دفتر مناسب و استخدام کارمندان شایسته و جلب همکاریان قلمی ارزشمند، به قصد خدمت فرهنگی به سال ۱۳۸۲ برای نشر ماهنامه‌ی حافظ از هیات نظارت بر مطبوعات مجوز گرفت. طی سه سال نشریه‌ی آبرومند را که تریبونی آزاد برای تقویت هویت ملی، فرهنگ ایرانی و ادب پارسی بود، منتشر کرد.

۵- هیات نظارت بر مطبوعات، پس از سه سال بدون هیچ مقدمه‌ی، در یک نشست در ۲۰ شهریور ۱۳۸۵ روزنامه‌ی شرق را توقیف و ماهنامه‌ی حافظ را لغو مجوز کرد. پرونده‌ی روزنامه‌ی شرق با اعلام اتهام به دادگاه مطبوعات رفت، ولی پرونده‌ی ماهنامه‌ی حافظ که اعلام جرمی علیه آن نشده بود، موقوف ماند.

۶- از تاریخ لغو مجوز ماهنامه‌ی حافظ تاکنون نزدیک به بیست هزار نفر از نویسندگان و خوانندگان مجله به لغو مجوز ماهنامه‌ی ما (با نوشتن نامه و امضای طومار، خطاب به مقامات مسوول) اعتراض کرده‌اند. نمونه‌های فراوانی از این نامه‌های منظوم و منثور اعتراض‌آمیز در دوازده شماره‌ی پیشین «نشریه‌ی داخلی انجمن دوستداران ماهنامه‌ی حافظ» از شماره‌ی ۳۵ تا ۴۶ چاپ شده است. به هیچ یک از این نامه‌ها، هیچ گونه پاسخی از سوی مقامات مسوول دولت جمهوری اسلامی داده نشده است و از جمله تمام نامه‌های شخص من خطاب به «هیات نظارت بر مطبوعات» و «وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی جمهوری اسلامی ایران»، بی پاسخ مانده است.

۷- شش ماه پس از لغو مجوز و در پی کوتاهی مراجع اداری از پاسخ گویی، ما برای اتمام حجت طی دادخواستی به «دیوان عدالت اداری» که برابر نظام حقوقی حاکم مرجع رسیدگی به شکایات شهروندان از سوی

۱۱- شعبه‌ی دوازدهم دادگاه در مجتمع شهید بهشتی، مرا به‌عنوان شاکی برای ادای توضیح احضار کردند. باز، از قوانین و قوه‌ی قضائیه، تمکین کردم و به دادگاه محترم رفتم. نماینده‌ی وزارت ارشاد، تشریف نیاورده بودند.

دادگاه محترم، تجدیدجلسه کرد و هنوز تاریخ جلسه‌ی رسیدگی آینده به من اعلام نشده است.

۱۲- غریب این که گویی دادخواهی رسمی و شکایت به مراجع قضایی ذی صلاح از سوی شهروند، ستیز با نظام تلقی شد، چرا که تقریباً بلافاصله وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در «دادسرای کارکنان دولت و رسانه‌ها» علیه من به دلیل انتشار نشریه‌ی داخلی اعلام جرم کرد! پس از این گزارش شعبه‌ی ششم بازپرسی آن دادسرا از من خواست که ظرف سه روز برای پاسخ گویی به شکایت وزارت فرهنگ و ارشاد به بازپرس مراجعه کنم و گرنه جلب خواهم شد!

متن احضاریه چنین است:

«دادگستری جمهوری اسلامی ایران، برگ احضاریه، تاریخ: ۸۶/۱۰/۱۱؛ شماره [ی پرونده]: ۳۲۰۶/۸۶»

مدیر مسوول نشریه‌ی ماهنامه‌ی حافظ...

در خصوص اعلام گزارش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی [دایر به انتشار نشریه‌ی داخلی حافظ پس از لغو مجوز ماهنامه‌ی حافظ] به طرفیت شما، لازم است ظرف سه روز پس از رؤیت جهت ادای توضیحات در این شعبه حاضر شوید.

بازپرس شعبه‌ی ششم دادسرای کارکنان دولت [ویژه‌ی رسانه‌ها]:

امینی مهر - امضای بازپرس و مهر بازپرسی.

نام و نام خانوادگی و محل امضاء مامور:

تاریخ ابلاغ ۸۶/۱۱/۱۵ امضاء

اگر احضار شونده بدون عذر موجه در وقت مقرر حاضر نشود، برگ جلب فرستاده خواهد شد.

من، در مقام مدیر مسوول «نشریه‌ی ماهنامه‌ی حافظ» البته قبل از جلب به بازپرسی مراجعه کردم؛ زیرا من از خدا می‌خواهم که مرجع صالح عادلانه در میهن عزیزم پیدا شود که به شکایت من، عادلانه رسیدگی کند. با این که من به‌عنوان «متهم» احضار نشده بودم، بازپرس با من هم‌چون متهم برخورد کردند! دفاعیات من به شرح زیر بود که: اولاً برابر اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و ثانیاً برابر قانون اساسی ایران، آزادی بیان و آزادی مطبوعات و انتقال اندیشه‌ها و اطلاعات حق مسلم هر شهروند ایرانی است. ثالثاً لغو مجوز ماهنامه‌ی حافظ بدون اخطار قبلی و بدون اعلام دلیل و نقض اصل آزادی مطبوعات بوده است. رابعاً من به مراجع ذی صلاح، از جمله هیات نظارت بر مطبوعات، دیوان عدالت‌اداری و محاکم صالح برای احقاق حق مراجعه کرده‌ام و به حقیقت در این پرونده، من شاکی و دادخواه هستم. دفاعیات من، از نظر بازپرس پرونده مقبول واقع نشد و ایشان، نشر «نشریه‌ی داخلی» را هم مستلزم اخذ مجوز دانسته و به استناد ماده‌ی ۷ قانون مطبوعات، در مقام تفهیم اتهام به من بی‌دفاع! برآمدند.

۱۳- ما یقین داریم که داستان لغو مجوز ماهنامه‌ی حافظ و شکایت ما و عدم رسیدگی به دادخواهی‌های ما و اینها و اذیت خادمان فرهنگ و ادب این مملکت که به نام «متهم» به مراجع ذی صلاح و ذی صلاح احضار می‌شوند، در تاریخ ضبط خواهد شد. این نوع حمله‌ها به اصحاب قلم،

افتخاری برای مقامات اداری و قضایی حاضر نخواهد بود و با نهایت درخند و درد پرونده‌ی قطور حافظ هم در تاریخ مطبوعات ایران با کمال تأسف بر اوراق سیاه سانسور در طول یکصد و پنجاه سال اخیر، افزوده خواهد شد.

۱۴- من آنچه در این ابواب، مطابق با واقع و منطبق با حق و حقیقت است، در شماره‌های پیشین این «نشریه‌ی داخلی» و نیز در مقدمه‌ی تفصیلی خود بر کتاب شاعران در سنگر مطبوعات تألیف احمد نیکوهمت نوشته‌ام و بنا هم ندارم که این رنج عظیم را جز از طریق رسمی و قانونی با کسی در میان بگذارم.

در این جا بی شکای خود را با این سخن تلخ به پایان می‌برم که در وضع حاضر، امثال من در برابر شهیدان راه قلم - هم چون میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، میرزاده‌ی عشقی، فرخی یزدی و دکتر حسین فاطمی - خدمتی بسیار ناچیز کرده‌ایم؛ آن چه ما از عهده برآمده‌ایم، تنها انجام وظیفه‌ی اجتماعی و ادای رسالت قلم بوده است.

شکست شهنه‌ی شهرم قلم دگر چه نویسم؟

ما طالب حق و عدالتیم. نوشتن و گفتن و انتقال اندیشه، حق هر انسان است. من به هیچ مقامی، اهانت نمی‌کنم، اما باید بگویم که سلب آزادی از اهل قلم برای هیچ وزیر و امیر و قاضی و حاکمی در طول تاریخ، افتخار نیافریده است و امروز هم لغو مجوز ماهنامه‌ی حافظ یا جلوگیری از انتشار نشریه‌ی داخلی حافظ نمی‌تواند برای جمهوری اسلامی افتخار آفرین باشد. داوری را به تاریخ می‌سپارم و به روان پاک شهیدان اهل قلم، درود می‌فرستم و باز هم می‌گویم:

قلم به‌نام بلندت قسم به آزادی

تو را رها نکنم، تا رسم به آزادی!

بسمه تعالی	
تاریخ: ۱۳۸۶/۱۱/۱۱	شماره: ۳۳۳
برگ احضاریه	
نام و نام خانوادگی	مدیر مسوول نشریه ماهنامه حافظ
نام پدر	
شغل	
محل اقامت	تفصیل در متن پرونده
محل حضور	دادسرای کارکنان دولت شعبه ششم بازپرسی تهران
وقت حضور	ساعت روز ماه ۱۳۸۶
محل امضاء و مهر شعبه صادر کننده	محل امضاء و مهر شعبه صادر کننده
امضاء احضار شونده	
تاریخ رؤیت	
نام و نام خانوادگی و محل امضاء مامور	
تاریخ ابلاغ	۱۳۸۶/۱۱/۱۵
اگر احضار شونده بدون عذر موجه در وقت مقرر حاضر نشود، برگ جلب فرستاده خواهد شد.	
مجموعه‌ی مقالات: نشریه‌ی داخلی شماره‌ی ۴۷ - دی و بهمن ۱۳۸۶	